



حجت الاسلام والمسلمین علی ثمری، منبر ادا نشگاه عشق می داند

دین فروشی نکنیم

محمد رسولی

بزرگ شده محله دولاب است؛ محله‌ای که خیلی از منبری‌های مشهور مثل مرحوم کافی یا مرحوم فصیحی در آنجا منبر می رفتند. محضر شهید محلاتی راهم در ک کرده و از کلام او بهره برده و امروز خودش یکی از منبری‌های شناخته شده کشور است.

حجت الاسلام والمسلمین علی ثمری را اغلب به شیخ علی ثمری می شناسند. در دوره نوجوانی و جوانی هیأتی داشته‌اند که اکثر بچه‌های آن هیأت به سمت طلبگی رفتند. در زمان جنگ از اعضای لشکر ۱۰ سیدالشهداء علیه السلام بوده و عکسی از او پخش شده که بالباس پاسداری در حال بوسیدن دست امام خمینی در منزل ایشان است. (در صفحات بعد ببینید)

منبرهای او همیشه با روضه همراه است و وقتی از اولین و آخرین منبرش در جوار قتلگاه امام حسین علیه السلام که به صورت ماهواره‌ای پخش زنده می شده حرف می زند، صدایش آشکارا می لرزد.

ثمری در سال‌های اخیر، حضوری نه چندان طولانی در مسئولیت‌های اجرایی دولتی داشت که البته این حضور حواشی‌ای برایش به وجود آورد. ماهم بدون این که وارد بحث‌های معمول سیاسی رسانه‌ها بشویم در بخشی از این گفت‌وگو در خصوص نوع حضور یک روحانی در چنین عرصه‌هایی با او صحبت کردیم.



در دوره حاضر، تاثیر منبر را چگونه ارزیابی می‌کنید و یک منبری برای این که بتواند مخاطب زیادی را پای منبرش جمع کند و روی

آن‌ها تاثیر بگذارد، چقدر باید زحمت بکشد؟ منبر یک هنر است. صرف این نیست که برویم بالای منبر و مطالبی را همین طوری بیان کنیم. من برای یک منبر حداقل ۸۷ ساعت مطالعه می‌کنم، چرا که فردای قیامت باید پاسخگوی افرادی باشم که وقتشان را پای منبر من گذرانده‌اند. گاهی می‌شود، مثل شب‌های قدر چند ده‌هزار نفر پای منبرهای ما می‌آیند. خوب من باید کاری کنم که حقی از این‌ها بابت گرفتن وقتشان بر گردنم نماند. تکرار مکررات و لفاظی را باید گذاشت کنار! بعضی‌ها زیبا حرف می‌زنند، ولی حرف زیبا نمی‌زنند و این با منبر خیلی فرق دارد. منبری موفق، کسی است که هم حرف زیبا بزند و هم زیبا حرف بزند. اگر این باشد منبر هم پر بار است و هم پرجاذبه. خصوصا جوان‌ترهایی که وارد این عرصه می‌شوند باید بیشتر به این نکات دقت کنند. اولاً باید گل کلام آل محمد صلی‌الله علیه و آله را استخراج کنند و بعد با مخاطب‌شناسی و به شیوه‌ای هنرمندانه مطالب را به مردم منتقل کنند. متأسفانه بعضی‌ها را می‌بینیم که زیبا صحبت می‌کنند، اما از سراسر منبرشان ۱۰ دقیقه حرف حسابی در نمی‌آید. باید با استفاده از قرآن و کلام نورانی اهل بیت علیهم‌السلام و تکیه بر نهج‌البلاغه، منبر را جلو برد. نهج‌البلاغه سراسر است. یکی از ویژگی‌های منحصر به فرد علامه شهید مرتضی مطهری که او را تا این جایگاه بالا آورد، همین انس با کلام امیرالمؤمنین علیه‌السلام بود.

یکی از اساتید ما نقل می‌کرد که پیش از انقلاب، برای تبلیغ در ماه رمضان می‌خواستیم به یکی از شهرها بروم. سر پل آهنچی قم با یک بقیچه کتاب زیر بغلم ایستاده بودم که امام رسیدند. گفتند: کجا می‌روی؟ گفتم: می‌روم تبلیغ. بعد گفتند: این‌ها چیست زبیر بغلت؟ گفتم: کتاب است، می‌برم آنجا که در وقت فراغتم بخوانم و رویشان کار کنم. امام مرا از این کار نهی نکردند، اما گفتند که حواست باشد ماه رمضان خودش یک کار است. یعنی اگر ما خودمان به دید یک عمل به ماه رمضان نگاه کنیم و بتوانیم از آن بهره‌مند شویم، یقیناً وقتی هم که بالای منبر می‌نشینیم، تاثیر کلاممان در جلسه بیشتر خواهد شد.

بخش قابل توجهی از منبرهای شما را ذکر

یکی از مساجدی که به تعداد مفاتیح‌هایش نهج‌البلاغه در آن پیدا می‌شود، همین مسجد انصارالحسین شهرک شهید محلاتی است. هفته‌ای یک شب هم در آنجا جلسه شرح نهج‌البلاغه برگزار می‌شود.



مناقض اهل بیت علیهم‌السلام و روضه تشکیل می‌دهد. این مساله یک سلیقه شخصی است یا نگاه خاصی پشت آن است؟

یکی از عرصه‌های بسیار ناب و اثرگذار در ترویج فرهنگ اسلام و اهل بیت علیهم‌السلام، عرصه منبر است. اگر منبری بتواند مخاطبش را خوب بشناسد و نیاز او را با توجه به شرایط زمان و مکان جویگو باشد، منبرش تبدیل می‌شود به دانشگاه عشقی که عاشقانی که در آن فضا قرار می‌گیرند، با منبری همدل و همراه هستند. بنده به توفیق الهی سعی کرده‌ام در بحث مخاطب‌شناسی توجه ویژه‌ای داشته باشم و آن چیزی که نیازی فطری انسان‌هاست را روی منبر بگویم.

معمولا مخاطبان منبرهای ما جوان‌ها هستند و فطرت جوان هم منطبق با محبت محمد و آل محمد صلوات‌الله علیهم است. این اشک‌هایی که پای منبرها می‌بینید، اغلب اشک شوق است. وقتی به فضائل و مناقب اهل بیت علیهم‌السلام پرداخته می‌شود، رقت قلب ایجاد می‌شود. بنابراین گاهی اوقات می‌شود که کل منبر همه‌اش با حال و هوای اشک و عشق است. منتها اشکی است که اشک شوق است و محب اهل بیت علیهم‌السلام احساس می‌کند دل به خاندانی داده که همه هستی متوجه آن‌هاست. این شور و شفع هم که به برکت خود اهل بیت علیهم‌السلام ایجاد

می‌شود سبب تحول در حالات درونی انسان خواهد شد، یعنی این طور نیست که پشت این اشک و شوق غفلت باشد، بیداری و تنبه خاصی انسان را در برمی‌گیرد.

اهل بیت علیهم‌السلام از ما خواسته‌اند مطالبی را نقل کنیم که مطمئن باشیم آن مطلب مورد تایید خودشان است. بعضی‌ها تصور می‌کنند صرف این که در کتابی، روضه نادری پیدا کردند، بدون این که سندش معلوم و محکم باشد، می‌توانند آن را نقل کنند؛ در صورتی که این درست نیست. ما باید خودمان را امانت‌دار اهل بیت علیهم‌السلام بدانیم و در حفظ امانتی که توفیق انتقالش را به ما داده‌اند، نهایت دقت را داشته باشیم. سعی کنیم از متونی استفاده کنیم که خالی از شبهه است و کمتر اشکال به آن وارد شده است. بنده نزدیک ۳۰ سال است که توفیق انجام

اگر منبری توفیق پیدا کند فقط حکمت‌های امیرالمؤمنین علیه‌السلام را در منبرش بگوید، همه‌اقتدار مستمع از بی‌سوادتا تحصیلکرده از منبر او بهره خواهند برد

وظیفه در قالب منبر را دارم و سعی‌ام هم بر این است که امانت‌دار خوبی باشیم. بنابراین اکثر مقاتل معتبر را از تالیفات بزرگانی مثل مرحوم شیخ مفید، مرحوم علامه مجلسی، مرحوم علامه بحرانی مرحوم علامه بحر العلوم و... خوانده‌ام. این بزرگواران در این داستان ورود داشتند و مکتوبات متقنی از خودشان به جای گذاشته‌اند. مثلاً بحار مرحوم مجلسی یا امالی شیخین، شیخ طوسی و شیخ صدوق مجموعه‌هایی است که دست اول کلام اهل بیت علیهم‌السلام را در خود جای داده‌اند. تقریباً چیزی نیست که در مکتوبات این بزرگواران از قلم افتاده باشد. ما هم مقاتل را کنار هم قرار می‌دهیم و سعی می‌کنیم چکیده و اشتراکشان را بگیریم و نقل کنیم.

حضور اهل منبر در رسانه‌ها

بیش از گذشته شده و فضای رسانه هم به گونه‌ای است که حساسیت‌های ویژه‌ای دارد و تعداد مخاطبانش بسیار بیشتر از یک منبر است. یک منبری برای حضورش در این فضا چه نکاتی را باید مد نظر داشته باشد؟

سئوال مهمی است. هر حرف مکان و زمان خاص خودش را می‌طلبد. طبق فرمایش امیرالمؤمنین علیه‌السلام لازمه حیات دل موعظه است. ممکن است که ظرفیت‌ها متفاوت باشد، اما بالاخره همه دل دارند. اثری که موعظه دارد، این است

که به همه دل‌ها رزق‌رسانی می‌کند. حضرت امیر می‌فرمایند این هذبه القلوب اوعیه فخیرها اوعاهدال‌ها مثل ظرف هستند که بهترینشان حجیم‌ترین آن‌هاست. منتها همه‌شان ظرف است، حالا ممکن است گنجایش یک ظرف اندازه یک استکان باشد و گنجایش یک ظرف اندازه دریا. کسی که در رسانه صحبت می‌کند، باید سعی کند حرفی را بزند که برای همه ظروف قابل برداشت باشد. این نکته‌ای اساسی است. بنده برای اصناف مختلف منبر می‌روم و مباحثی را که در صنف لباسفروش‌ها مطرح می‌کنم، ممکن است با مطالبی که در صنف طلافروش‌ها می‌گویم، متفاوت باشد. درک و فهم‌ها متفاوت است. اگر به این معنا دقت کنیم کلاممان هدر نمی‌رود و می‌شود حداکثر استفاده را کرد.

به نظر شما بر نامه‌هایی که در صداوسیما ساخته

می‌شود در چه سطحی از ایده‌آل‌های یک برنامه دینی است؟

در خصوص رسانه ملی ما خیلی حرف داریم. متأسفانه برخی از برنامه‌سازان موج‌سواری می‌کنند. یعنی فقط دنبال این هستند که برنامه‌های تولید کرده باشند و دیگر برایشان اهمیتی ندارد که محتوای آن برنامه چیست. مثلاً اخیراً عزیزی را آورده بودند در یکی از شبکه‌ها، یک شاخه گل روبروی این آقا بود. ایشان گفت در روایت داریم که هر کس گل را بو کند و بعد روی چشمش بگذارد و صلوات بفرستد، خدا همه گناه‌هایش را می‌بخشد! ببینید این حرف دارد از رسانه ملی پخش می‌شود. بعد که خودش متوجه شد گاف بدی داده است، گفت البته

حق الناس یک حساب دیگری دارد. در صورتی که اصلاً چنین چیزی نیست! ما باید خیلی دقت کنیم که در این برنامه‌ها چه از دهانمان خارج می‌شود. مثلاً درباره همین روایت باید اولاً نگاه کنیم که مقصود این روایت چیست و قبل و بعدش چه بوده. حالا من توضیحی می‌دهم شما ببینید با این فرمایشی که این عزیز داشتند چقدر فاصله دارد. اولاً که در خیلی از روایات دارد که این گل، گل محمدی است، حالا ما فرض می‌کنیم منظور

مطلق گل باشد. اما هدف از روایت شاید این باشد که وقتی شما ظرافت و زیبایی این گل را دیدید متوجه عظمت خالق آن می‌شوید و بعد یاد باعث آفرینش می‌افتید که محمد و آل محمد صلوات‌الله‌علیهم هستند. سپس صلوات می‌فرستید. حالا برای چه این را روی چشم می‌گذاری؟ یعنی ای خدا هر آنچه این خاندان گفتند را من روی چشم می‌گذارم.

نباید به مسائل همین‌طور یک نگاه قشری داشت. ما که بخیل نیستیم، خدا گناهان همه را ببخشد، اما هر چیزی یک فلسفه و مفهومی درش نهفته است که باید به آن توجه کرد. این چیزها حساسیت کار رسانه‌ای را بالاتر می‌برد.

■ **ظاهراً شما کلاس‌های تفسیر نهج‌البلاغه داشتید، این کلاس‌ها هنوز هم برقرار است؟**
بله این جلسات هنوز برگزار می‌شود. یکی از مساجدی که به تعداد مفتاح‌های نهج‌البلاغه در آن پیدا می‌شود، همین مسجد انصارالحسین شهرک شهید محلاتی است. هفته‌ای یک شب هم در آنجا جلسه شرح نهج‌البلاغه برگزار می‌شود و حکمت‌ها و نامه‌ها و خطبه‌های امیرالمومنین علیه‌السلام خوانده و شرح داده می‌شود. این جلسات از سال ۷۰ در همین حسینیه منزل ما شروع شد و از آن جمع جوانی که می‌آمدند تعداد زیادشان طلبه و استاد حوزه و دانشگاه شدند.

با وجود اینکه همه ما نهج‌البلاغه را بعد از قرآن دومین کتاب مذهب خودمان می‌دانیم، اما متأسفانه عموماً نسبت به آن غفلت داریم. در حالی که الان خیلی از مسائل مدنی که در دنیای امروز مطرح می‌شود، ۱۴۰۰ سال پیش توسط امیرالمومنین گفته شده و در این کتاب موجود است.

■ **این غفلت چرا به وجود آمده و وظیفه منبری‌های ما در این حوزه چیست؟**
اگر منبری توفیق پیدا کند و فقط حکمت‌های امیرالمومنین علیه‌السلام را در منبرش بازگو کند، همه اقشار مستمع از بی‌سواد تا تحصیلکرده

بعضی‌ها تصور می‌کنند صرف این‌که در کتابی، روضه‌نادر پی‌دا کردند، بدون این‌که سندش معلوم و محکم باشد، می‌توانند آن را نقل کنند؛ در صورتی که این درست نیست

اثری که موعظه دارد. این است که به همه دل‌ها رزق رسانی می‌کند



از منبر او بهره خواهند برد. متأسفانه منبری‌های ما غفلت کردند، دانشگاه‌های ما غفلت کردند، شورای عالی انقلاب فرهنگی، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها و آموزش عالی نسبت به این دریای حکمت غفلت کردند. هنوز چند واحد درسی نهج‌البلاغه در دانشگاه‌های ما نیست. در صورتی که ما اگر بیابیم و فقط بعضی از نامه‌های حضرت را شرح دهیم، خیلی از مسائل روز برایمان حل خواهد شد. مثلاً نامه‌ای که ایشان به مالک نوشتند یا نامه‌ای که به عثمان بن حنیف نوشتند، یا نامه‌ای که خطاب به امام مجتبی علیه‌السلام نوشته شده که این نامه منشور جوان‌داری است. اگر نهادهای دانشگاهی ما بتوانند این نامه امیرالمومنین را در متون علمی‌شان پیاده کنند، بسیاری از چالش‌ها و هنجارشکنی‌هایی که الان جوان‌ها دارند با آن دست و پنجه نرم می‌کنند از بین می‌رود، اما متأسفانه کار نشده. ما نتیجه انس با کلام امیرالمومنین را اینجا دیده‌ایم. جوان‌هایی که می‌آمدند، هنوز هم می‌گویند یکی از بهترین دوران عمرشان همین دوره‌ای بود که با نهج‌البلاغه انس داشتند و هنوز از برکات آن بهره‌مند هستند.

■ **شما علاوه بر منبر، مسئولیت امامت جماعتی هم دارید. این دو عرصه چقدر باهم عجین**

سپاه موفق شد در روزهای آخر جنگ از دو لشکر قدر رزمی لشکر ۱۰ سیدالشهداء و لشکر ۲۷ حضرت رسول، همچنین تیپ زرهی رمضان و توپخانه ۶۳ خاتم بر خوردار باشد.

این عکس‌ها که از ما در حال دستبوسی امام پخش شده است، دو جور عکس است. یک بارش بعد از عملیات بازی‌دراز بود و بار دیگرش بعد از عملیات والفجر ۲. عملیات بازی‌دراز زمانی اتفاق افتاد که

دو بار توفیق دیدار امام رحمه‌الله‌علیه را پیدا کردیم. سپاه تهران شامل ۹ گردان بود که بعد از وقوع جنگ تحمیلی واحساس نیاز به ساماندهی نیروهای سپاه ابتدا سپاه قدر درست شد، بعد از آن لشکر ۲۷ محمد رسول الله به وجود آمد و همزمان با آن تیپ ۱۰ سیدالشهداء علیه‌السلام ساماندهی شد. بعد از آن هم تیپ رمضان و تیپ خاتم. به مرور زمان و با ثبت نام نیروها در مجموعه‌های دفاعی و رزمی،

عبای رشتی

حسینیه یکی از جلسات ویژه تهران است که منبری‌ها و مداحان مشهوری در آنجا منبر می‌روند یا مداحی می‌کنند. قشر مستمعین این جلسه هم به نوعی مستمع خبره محسوب می‌شود. این مخاطب چه مختصاتی دارد؟

یکی از جلسات ممتاز و استثنایی کشور، جلسات حسینیه صنف لباسفروش‌هاست. من تقریباً در تمام کشور در محافل و مجالسی که برگزارکنندگان اجتماعات مردمی هست، شرکت کرده‌ام. هیأت‌های اصناف مختلف هم منبر رفته‌ام، اما جلسه صنف لباسفروش تهران با حال و هوای خاص و زمان خاصی که دارد، چیز دیگری است. بیشتر ویژه بودن این جلسه هم به خاطر زمان خاصی است که دارد. یعنی گاهی از اوقات قبل از اذان صبح در حسینیه باز می‌شود و اهل هیأت می‌آیند و مشغول نماز شب می‌شوند. بعضی از خادمین آنجا نماز شب می‌خوانند و بعد چایی و صبحانه را تدارک می‌بینند. این‌ها همه‌اش تاثیر دارد. در این جلسه فضا آنقدر آماده و دل‌ها به قدری متوجه است که چنین نتیجه‌ای حاصل می‌شود. خیلی از حرف‌هایی که شاید ساده هم باشند، وقتی در این جلسه می‌گوییم اثری می‌گذارد که شاید اگر همان حرف را با چاشنی بیشتری در جلسات دیگر بگوییم، اینقدر اثر نداشته باشد. این ویژگی منحصر به فرد این جلسه است. در روضه هم همین طور است. افراد صبح علی‌الطول بعد از مدتی استراحت و قبل از این که خیلی با مظاهر دنیا درگیر شوند، می‌آیند آنجا و سریع ارتباطشان با خاندان عصمت علیهم‌السلام در قالب منبر و روضه و توسل برقرار می‌شود.

یکی از ویژگی‌های
منحصر به فرد
علامه شهید
مرتضی مطهری
که او را تا این
جایگاه بالا آورد،
همین انس با کلام
امیرالمومنین
علیه‌السلام بود

و پرزقه من حیث لا یحتسب عامل باشد، خداوند تبارک و تعالی از جایی به دادش می‌رسد که انسان فکرش را هم نمی‌کند. خدا می‌فرماید: اگر شما در مسیر تقوی حرکت کنید، من روزی شما را از جایی که فکرش را نمی‌کنید، تأمین می‌کنم. تقوی را هم امام صادق علیه‌السلام این طور تعریف کرده‌اند که التقوی آن لا یفقدک الله حیث امرک و لا یراک حیث نهاک یعنی جاهایی که خدا امر کرده است، غایب نباشی و جاهایی که نهی شدی دیده نشوی؛ یعنی همان انجام واجبات و ترک محرّمات! نص صریح قرآن می‌گوید، هر کس به این برسد، برده! اگر طرف منبری باشد بر اریکه منبر حریتش را حفظ می‌کند و آنچه را که حق است می‌گوید. اگر خواستندش می‌ماند و اگر نخواستند می‌رود، ولی او نباید معیارش خوشایند مردم یا صاحب جلسه باشد. در مجموعه کارهای اجرایی هم همین است. به واسطه وجود نظام جمهوری اسلامی بر دوش بسیاری از ما تکلیف است که در صورت توانایی در برخی از عرصه‌های مسئولیتی حضور داشته باشیم. اما در جایی که دیدیم حفظ این موقعیت با اعتقاداتمان در تضاد است، نباید دین‌فروشی کنیم. اگر حریت خودمان را حفظ کنیم و مقابل انحراف بایستیم،

آب از آب تکان نمی‌خورد. مهم آن است که تقوی را مدنظر داشته باشیم. اگر این بود، دیگر بهبه و آهه گفتن دیگران هیچ تاثیری در انسان نمی‌گذارد.

سال‌هاست که در حسینیه لباسفروش‌ها منبر می‌روید. جلسات صبح سه‌شنبه‌های این



با وجود اینکه نهج‌البلاغه را بعد از قرآن دومین کتاب مذهب خودمان می‌دانیم. امامت‌سپاسانه نسبت به آن غفلت داریم

هستند و در توفیق یکدیگر نقش دارند؟

یکی از عرصه‌های بسیار اثرگذار در صمیمانه‌تر شدن ارتباط یک روحانی یا منبری با مردم، بار مسئولیت امام جماعتی مسجد است. اولاً این کار یک سری توفیقات اجباری در دلش دارد؛ مثل نماز اول وقت و گره‌گشایی از کار مردم. علاوه بر این تریبون آماده‌ای است که در سه نوبت از روز در اختیار امام جماعت است. امام جماعت باید مخاطب‌شناس باشد و علاوه بر آن، سعه صدر و آستانه تحمل بالایی هم داشته باشد. او باید بداند که با هر کس چطور برخورد کند. بالاخره مردم با فرهنگ‌های مختلفی به مسجد می‌آیند و امام جماعت باید بتواند هنرمندانه با همه این‌ها ارتباط خود را حفظ کند. امام جماعتی، توفیقی است. پیغمبر و ائمه ما هم امام جماعت بوده‌اند. بنده هم حدود ۳۰ سال است که این توفیق را دارم.

نوع حضور یک روحانی در مسئولیت‌های اجرایی و حکومتی چگونه باید باشد که هم کارش را بکند و هم پای اعتقاداتش بایستد و وامدار گروه و جریانی نباشد.

در ادامه بحث قبلی‌ام این نکته را خطاب به ائمه جماعات و منبری‌های جوان‌تر بگویم که اگر کسی به آیه شریفه من یتق الله یجعل له مخرجاً

بنی‌صدر فرماندهی کل قوا را در دست داشت و فضای سختی را برای رزمنده‌ها ایجاد کرده بود. اما با همه این محدودیت‌هایی که وجود داشت و در اوج ناباوری ارتفاعات سخت و صعب‌العبور بازی‌دراز توسط رزمندگان اسلام آزاد شد. بعد از عملیات، امام رضوان‌الله تعالی علیه به ما اجازه تشریف و دستبوسی دادند. یک بار هم بعد از عملیات والفجر ۲ که در آن جمعی از بچه‌های خوب لشکر ۱۰ از جمله برادر عزیزمان آقای



موحد دانش شهید شده بودند، خدمت امام رسیدیم. با توجه به این که بعدش قرار بود به مناطق سردسیر برگردیم از امام تقاضا کردم که یکی از عباهایی که با آن نماز شب می‌خوانند را به من بدهند. ایشان هم یک عبا زمرستانی‌شان که در عرف طلبه‌ها به آن عبا رشتی گفته می‌شود، به من هدیه دادند. من هم آن عبا را با خودم به جبهه بردم و هنوز هم آن را دارم.